



در حاشیه قرار داد ۱۹۱۹

سه‌سد از اوراق مستشارالدوله

نامه سفارت انگلیس و عزلهای وثوق‌الدوله و مستشارالدوله

در میان اوراق مستشارالدوله ورقهای دید شد که مستشارالدوله بر آن قطعه شعری در جواب شعر وثوق‌الدوله نوشته و بر صدر آن توضیحی چنین داده است:

" وثوق‌الدوله پس از بستن قرارداد منحوس که ایران را تحت حمایت انگلیس می‌گذاشت به انگلستان فرار کرد. در آنجا منظومه‌ای در شکایت از روزگار گفته است. چند بیت آن منظومه به‌نظم رسید. با چند بیت بآن جواب گفتم. لازم است عین آن منظومه دیده شود تا اصلاحات و تغییراتی که احتمالاً ضروری خواهد بود بعمل آید. بهمین جهت اشعار جوابیه من به دو قافیه درآمده است. پس از دیدن منظومه نواتس هر یک را درست کرده عزل جداگانه تنظیم خواهد شد."

خوانندگان توجه دارند که وثوق‌الدوله از شعرای درجه اول ایران در قرن اخیر بود و در سیاست نیز از مبرزین. اما مستشارالدوله در شعر تفنن می‌کرد و در سیاست البته از رجال درجه اول عصر خود بود. مستشارالدوله و وثوق‌الدوله در مجلس اول در یک صف و از واضعین متمم قانون اساسی بودند ولی در موقع قرارداد مستشارالدوله مخالف سیاسی درجه اول وثوق‌الدوله بود و چندان با قرارداد مخالفت کرد که منجر به تبعیدش به کاشان شد.

عزل‌های نا تمام مستشارالدوله به نقل از خط او چنین است:

یاد کن از آنچه در لوح عمل‌سایت نوشتی
مهر تابان تیره کی گردد اگر گویند خشتی
مزرع ناپاک جز تخم بدی چیزی نکشتی
پایه ایمان شکستی حرمت ایران بهشتی
لب ببند از خودستائی و بنال از بدسرشتی
یا به کشتی طمع بنشتی از دریا گذشتی ؟
زانکه خودگویی که بینی آنچه زیبایی است زشتی
با چه بی‌شرمی و رو، اکنون به سودای بهشتی

ای که دنیا را چنین بدنام میسازی به زشتی
عیب را در خود نگرانی در بساط آفرینش
اصل بدبینی خود از لوث خاطر دان که در آن
تا به صدر ملک رفتی بر فروشش دست بردی
بر تبه‌کاری چه نازی، بهر دلالی چه بالی
توز دریای طمع بگذشتی و کشتی شکستی
بر خطاکاری حشمت حاجت برهان چه باشد
بعد از این دوزخ‌فشانیها که بی‌باگانه کردی

در میان خواب و مستی غوطه‌ور در خود پرستی
 با هزاران ننگ و خواری مانده‌ای آنجا که هستی
 گز غرور و کبر بیند آنچه بالایی است پستی
 مردگوته‌بین به چاه افتد چوهر بی پادوستی

جمله بیداریت خواب و هر چه هشیاریت مستی
 گر نیستی دل به گاری پس چرا بستی قراری
 پست باد آن همت‌دون، نیست باد آن طبع وارون
 شعله‌های لیره سازد خیره چشم آزمندان



مستشار الدوله



وثوق الدوله

شعری از وثوق الدوله که مستشار الدوله بدان اشاره کرده و در ابیات شش و هفت غزل اول خود بر مضامین آن انگشت نهاده است در دیوان وثوق ص ۸۶ (به اهتمام علی وثوق - تهران ۱۳۴۳) آمده و همان غزل عالی و مشهوری است که وثوق الدوله در اروپا و در جواب شیخ‌الملک اورنگ سروده است و گوشه‌هایی زیبا در آن به حال و روزگار خود دارد. غزلی است ممتاز و حکیمانه که ابیات اساسی آن چنین است. اورنگ شعر را بمناسبت سفر خود باکشتی سروده بوده است.

من نیستم دل بچیزی گو تو بر هر چیز بستی
 تو بهر چیزی که بگذشتی بچسبیدی دودستی
 گر مرا آغاز هشیاری است یا پایان مستی
 هر چه زبانی است زشتی، هر چه بالایی است پستی
 شعله‌های خیره‌ساز عقل و خرمن سوز هستی
 با چنین عنوان که داری در چنین گسوت که هستی

من ز دریاها گذشتم گر تو در کشتی نشستی
 من زدم بر دشت و دریا پشت پا از فرط همت
 تو ز مستی باز نائی، نی به هشیاری گرائی
 از دریچه چشم من گر بنگری پیوسته بینی
 از فروغی خیره گشتی آه اگر چون من بدیدی
 بایدت دستور تقوی داد بر ما خرقه‌پوشان

اتفاقاً در میان اوراق مستشارالدوله عکس نامه‌ای از سفارت انگلیس به امضای کاکس P. Cox (سرپرکسی کاکس) متعلق به همان دوره ریاست وزرائی وثوق‌الدوله دیده شد که در آن نسبت به عملیات پنج تن از اعیان و رجال اظهار نگرانی شده و به آنها اخطار شده بوده است که خود محترمانه از تهران به مسافرت بروند. ممکن است این نامه که عکس آن در دست است خطاب به مستشارالدوله بوده است و به او تذکر داده‌اند که به عتبات مسافرت کند و چون چنین مسافرتی سرنگرفته دولیات او را با محتشم السلطنه و ممتازالدوله به کاشان تبعید کرده. عکس این سند در اینجا به چاپ رسانیده می‌شود.

۱۳۳۸

۱۲ مهر



ذات‌الجلال فیروز شاه

ذات‌الجلال پرشیدیت که در ماه قبل ازین جهت استقامت خود در برابر دشمنان

شور و سرکشی از شیر در دست و در پادشاه و پادشاهان در دست خداوند

شتم مرتبه که در قلمرو خود این ارادت نماز خوانده و در ایام خود در قلمرو

از ارادت به سرور و بخت خوانده بر اینده به اسم و جلال خود در دست خود

در دست این است که در ظرف جلال در برابر این دست در راه امر از نام و جلال

و در دست این است از راهی که این است که در این دست در راه امر از نام و جلال

که در این دست در راهی که این است که در این دست در راه امر از نام و جلال

جایگاه این است که در این دست در راهی که این است که در این دست در راه امر از نام و جلال

Handwritten notes and signatures in Persian script, including the name 'مستشارالدوله'.

در بارهٔ قرارداد ۱۹۱۹

و باز در میان نوشته‌های بمخط مستشارالدوله سوادمکتوب یا تلگرافی خطاب به والی آذربایجان (مخبرالسلطنه) دیده‌ام که اشارتی به قرارداد و کودتا و جنبش میرزا کوچک‌خان در گیلان و غائله سمیتقودارد و طبعاً مربوط است به دوره کابینه قوام السلطنه که مستشارالدوله در آن کابینه سمت وزیر مشاور داشت.

تلگراف رمزنامه... رسید. در این مسئله که اول باید تمامی قوا و توجهات بر رفع غائله اسمعیل آقا مصروف شود هیئت دولت کاملاً با حضرتعالی هم عقیده است. تفنگ بهیچوجه از طهران ممکن نیست فرستاده شود. از جهان‌شاه‌خان چند صد قبضه تفنگ و رندل و چهار صد قبضه پنج‌تیر روسی که گرفته شده بود به دستجات قزاق و ژاندارم که فعلاً در سه ماه موریت هستند داده شده است. گویا در تبریز و بعضی نقاط سرحدی آذربایجان خریداری تفنگ و پنج‌تیر از قرار قبضه‌ای ده تومان ممکن است. در این صورت می‌شود که یک‌هزار قبضه خریداری فرمائید. تدارک طیاره عجالاً مقدور نیست. اگر هم طیاره جی ایرانی پیدا شود طیاره با مقتضیات امروز آسان نیست.

آقای ممتازالدوله برای انقوره معین شده چند روزه حرکت می‌کنند. حاج ساعدالسلطنه جزو هیئت ماه مورین خواهد بود و باکمال دست‌تنگی که هست چون اشعار فرموده‌اید که مالیه آذربایجان فعلاً به تجهیز قوای لازمه کفایت نمی‌کند با هر قرض و قناعتی است سی هزار تومان در این چندروز حاضر و فرستاده می‌شود. سی هزار تومان دیگر هم در برج سنبله فرستاده خواهد شد.

عرض از اداره کردن نظام بتوسط اداره قزاق چنانچه در ضمن مخابره حضوری زحمت داده شد این نیست که سرباز و سواربنیچه معادل حقوق قزاق داده شود. مقصود این است که فعلاً سرباز و سواربنیچه با همان حقوق معموله ولی مرتب و تحت تنظیم آمده‌مورد فایده شود و بالاخره متدرجاً قشون بنیچه‌های افراد داوطلب را بگیرد. برای جلوگیری از کلرا اهتمامات لازمه بعمل می‌آید.

اما در باب اینکه زحمت گیلان و اقدامات سویت روسیه از سوءظنی است که نسبت به قرار داد داشته و با اینکه سیدضیاء آن را رسماً ملغی کرد در نطق افتتاحیه مجلس چه لزوم داشت مذکور شود تا حضرات آن را بهانه کرده به رشت قوه بیاورند خیلی موجب تعجب شد. هوبت و ماهیت سیدضیاء کاملاً حکایت می‌کند که فلسفه الغای قرارداد چیست و اگر با نطق افتتاحیه مجلس رسمیت و قطعیت پیدا نمی‌کرد اعتبار آن در نزد عقلا چقدر بود.

انگلیسیها افکار عامه را کاملاً بر ضد قرارداد دیدند و حسن کردند که در مجلس هم بعد از افتتاح مساعد آن نخواهد بود. ریاست دولت را به یکی از عاملین معروف خود داده لفظاً و ظاهراً قرار داد را ملغی کردند تا در نظر ساده‌لوحان مملکت محبوبیت وجهه ملیت به گماشته خود تدارک کرده

معنای قرارداد را به دست او بطور اکل و اتم بدون مانع و معارض مجرا دارند. چنانکه دولت فعلاً با مشکلات آن مواجه است. زیرا قرارداد وقتی لازم است که طرف معاهد دولت یا شخص دیگری باشد در صورتیکه دوئیت از میان برداشته شده طرفین قرارداد در حکم واحد باشند لفظ قرارداد جز تخدیش اذهان و تولید اعتراضات فایده دیگر ندارد.

این حقایق که امروز مورد تصدیق دوست و دشمن است البته به حضرات حق می داد که از الغای قرارداد سوء ظن حاصل کنند، اگر بالعکس در ضمن نطق افتتاحیه تشبیه نمیشد و صورت قطعیت پیدا نمی کرد.

کسانی که این سفسطه را می کنند یا احکام منطق و عقل را هم مثل همه چیز مختل و منحل می خوانند یا دلتنگی دارند از اینکه چرا رسمیتی که به این موضوع داده شد بهانه ادامه بازار آشفته از دست آنها بیرون شد و میل داشتند که از این فریضه غفلت میشد تا حقا آن را سوء ظن و بهانه عملیات خود قرار می دادند و یا اینکه در تحت قالب بلشویکی طرفداران سیاست انگلیس هستند، و الا اشخاص عاقل و رسمی آنها در تهران و مراکز دیگر از ذکر الغای قرارداد در نطق افتتاح مجلس خیلی خوشوقت هستند و بعد از افتتاح مجلس تا امروز هم قوه تازه وارد نکرده آنها هم که بودند رفته اند و فعلاً امبدواری تمام هست که با مساعی جاریه غائله گیلان انشاء الله به خوشی رفع شود. البته اگر اهمیت انتظام آذربایجان در پیش نبود از حسن کفایت و لطف سیاست حضرتعالی در رفع عوامل گیلان و صفحات دیگر شمالی هم استفاده می شد.

کودتای ۱۳۹۹ در یادداشتهای مستشار الدوله

مقدمات کودتا را یک افسر جوان اطلاع داد. در موقع ریاست وزرائی سپهبد اعظم (سردار منصور رشتی) یکی از آشنایان مجاهد من که مدتها ملاقاتش نمی کردم بنام منزل من آمده گفت یکی از دوستان من که در قزاقخانه افسر است از قزوین (این موقع بمناسبت شورش داخلی روسیه و طغیان بلوای بلشویک قزاقخانه را انگلیسها تحت نفوذ خود گرفته برای جلوگیری از هجوم جنگلیهای رشت و ملاحظات دیگر در قزوین نگاه می داشتند) تهران آمده می گوید این روزها انگلیسها در میان افسران قزاقخانه مشغول اقدام مهمی هستند و آنچه من فهمیده ام تاکنون به جلب نصف افسران موفق شده اند. من برای رساندن این خبر مجبور بودم نمارش کرده به عنوان معالجه برای چند روز به تهران بیایم و به غیر از تو بهیچ کس دیگر اطمنان ندارم. تو خودت می دانی این موضوع را به چه کسی یا کسانی اطلاع بدهی. چاره ای که به نظر من می آید این است که دولت قزاقخانرا به تهران احضار نماید. اگر همگی اطاعت امر دولت کرده به تهران آمدند فیها المراد. در اینجا تشبیهات انگلیسها

عقیم می ماند و اگر همگی اطاعت نکردند قسمتی که هنوز به نقشه انگلیسها تسلیم نشده اند با امر دولت قسمت دیگر را مجبور به آمدن تهران می نمایند .

مجاهدآشنای من گفت من جز شما به کسی اطمینان ندارم . شما مختارید به هرکس صلاح می دانید اطلاع دهید . من متحیر ماندم که این امانت را به کی بسپارم و این راز را باکی در میان نهم . آنکه رئیس الوزراء است برحسب عادت ابداً " سرنگهدار نیست . وزیر جنگ سالار لشکر پسر فرمانفرما این اندازه طرف اطمینان نیست . بعلاوه نمی تواند بدون اطلاع رئیس الوزراء و تصویب هیئت دولت چنین اقدامی نماید . از اشخاص خارج هیئت دولت هم کاری ساخته نمی شود .

چند روز در فکر و حیرت به سر شد نا مجدداً همان مجاهد آشنا آمده گفت افسر دوست باز به بهانه چند روز مداوا آمده می گوید انگلیسها با جدیت تمام هر قسم بود قسمتی را که تسلیم نقشه نشده بودند به حیطة نفوذ خود وارد کردند و حالا جز انتظار وقایع وحشتناک تکلیف دیگری نمانده است .

در این بین سپهدار اعظم به قصد ترمیم کابینه افتاد و برای انجام مقصودش استعفا داد . مجدداً " ما مورتشکیل هیئت وزرای دیگر شد . از جمله آقای امین الملک را که وزیر مالیه وقت و از خواص او بود نزد من فرستاد که صلاح کشور اقتضا دارد که شما با سه نفر دیگر حاج محتشم السلطنه ، ممتازالدوله ^۲ و ممتازالملک (محبوسین کاشان) با من همراهی کرده عضویت هیئت وزراء را قبول کنید . چون قبول نکردم روز بعد مجدداً " آمد و به اصرار تمام خواهش اولی را تکرار کرد و گفت خود سپهدار خواهد آمد . باز من جواب منفی دادم . امین الملک رفت . حاج محتشم السلطنه آمد و گفت مشکلات وقت طوری نیست که شما تصور می کنید . اینکه به شماها تکلیف می کنم به امید این است که با کمک شما بلکه بتوانم بلائی را که متوجه مملکت شده است برگردانیم . در حقیقت فداکاری که همیشه برای سلامت وطن داشته اید از شما می خواهم والا همه توی آتش خواهیم بود .

از بیانات حاج محتشم السلطنه که با بطور کافی نمی دانست و یا میدانست به من گفت همینقدر فهمیدم نقشه انگلیسها که آن جوان وطنخواه یک ماه است اطلاع می دهد صورت عمل بخود می گیرد و وجداناً " نتوانستم مقابل مشکل و خطر شانه خالی کنم و فقط به سلامت خود قناعت کرده از خطری که به وطن می آید صرف نظر نمایم . بالعکس تصور کردم در مرکز امور باشم دسترسی به وسایل چاره بهتر از کنار ماندن است . لهذا قبول کردم که بدون وزارت به عنوان وزیر مشاور به هیئت دولت شرکت کنم . تفصیل این کابینه را جداگانه شرح خواهم داد .



تصویر سرادوردگری

در صفحه ۵۱۸ به اشتباه زیر عکس لر در کزن نوشته شده سرادوردگری ، و اینک عکس سرادوردگری را در اینجا طبع می کنیم